

۷

قلم تراز

یادداشت های پژوهشگران
معارف انقلاب اسلامی

ویژه نامه رواق دارالذکر
نشریه قلم تراز

سال دوم / شماره ۷ / مرداد ماه ۱۴۰۵
پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم



صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

مدیر مسئول: دکتر حسن نیک‌کار

سردبیر: دکتر علی تقی‌نژاد

اعضای هیئت تحریریه:
دکتر شهاب‌الدین عالمی
حجت‌الاسلام سید حسین چاوشیان
دکتر علی تقی‌نژاد
دکتر فاطمه رضوی راد
دکتر مرضیه صادقیان

طراح گرافیک: نسرین اصغری

فهرست

سرمقاله
محسن مسعودیان — امّت فراتر از مرز: جامعه‌شناسیِ هویتِ جهان‌شمول در گفتمان رهبر شهید انقلاب اسلامی ۶
مریم اسماعیلی — راهبردهای حکمرانی و مدیریت جامعه در شرایط جنگ و فتنه ۸
شمسعلی تابیده — روایتی از میراث، مسئولیت و آینده ایران در روزگار پس از رهبر شهید ۱۰
علی تقی نژاد — تکالیفِ ولایتمدارانِ رهبر شهید «قدّس سرّه» در عصر علمدار سومِ انقلاب اسلامی ۱۲
مهرداد زارعی — مروری بر رهنمودهای فرهنگیِ رهبر شهید (قدس سره) ۱۴
معصومه حسینی تبار — زیست مؤمنانه در اندیشه و سیره رهبر شهید انقلاب (قدس سره) ۱۶
ملیحه خواجوی — فرآیند تمدّن‌سازی نوین اسلامی ۱۸
مهدی سورمه — ساده‌زیستی؛ میراث ماندگار آقای شهید خیابان کشوردوست ۲۰
شهاب‌الدین عالمی — بازخوانی معماری هنر متعهد در اندیشهٔ رهبر شهید انقلاب اسلامی ۲۲
احمد نوری اصل — درس‌هایی از سیره امام مجاهد شهید؛ حکمرانی و مدیریت جامعه در شرایط جنگ و فتنه ۲۴

سرمقاله

«ای قتیل مظلوم! ای مظلوم سرافراز! ای بنده‌ی صالح خدا! حال که با چشمان اشکبار و دل‌های شکسته با پیکر شما وداع می‌کنیم، با شما عهد می‌بندیم که مکتب شما را پاس بداریم و آن طریق مستقیمی که شما ترسیم کردید را با استقامت بپیماییم و در این راه از سختی‌ها نهراسیم، و همچون شما به بِشارات و وعده‌های الهی دل ببندیم. عهد می‌بندیم که انتقامِ خونِ پاکِ شما و همه‌ی شهیدانِ این دو جنگ را از قاتلینِ جنایتکار و بی‌آبرو بگیریم. این انتقام، خواست ملّت ما است و به‌طور حتمی باید صورت بگیرد. این جنایتکاران که فهرستی از صدر تا ذیل‌شان موجود است، آرزوی مرگی آرام و در بستر را با خود به گور خواهند برد. آنها باید بدانند که این امر، متوقّف بر وجود شخص من یا سایر مسئولان نیست. ما باشیم یا نباشیم، این مطلب محقّق خواهد شد و بزودی آحادی از آزادگان در سراسر دنیا، هر یک بخشی از این مأموریت الهی را انجام خواهند داد.»

پیام به‌مناسبت تشییع و تدفین آقای شهید ایران؛ ۱۸/۴/۱۴۰۵




اینجا نیامدیم که ترس از خطر کنیم
ننگ است به ما اگر که ز خونت گذر کنیم

امّت فراتر از مرز: جامعه‌شناسیِ هویتِ جهان‌شمول در گفتمان رهبر شهید انقلاب اسلامی

محسن مسعودیان
پژوهشگر دوره اول پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

یکی از مفاهیم کانونی در جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، مسئله نسبت میان هویت ملی و هویت‌های فراملی است. هویت‌هایی که مرزهای دولت-ملت وستفالیایی را درمی‌نوردند و بر پایه اشتراکات دینی، فرهنگی یا ایدئولوژیک شکل می‌گیرند. مفهوم امت در ادبیات دینی-سیاسی اسلام، ازجمله بارزترین نمونه‌های چنین هویت فراملی است. هویتی که در گفتمان رهبر شهید انقلاب اسلامی نه یک آرمان انتزاعی و تشریفاتی، بلکه محور راهبردی سیاست خارجی و مبنای معرفتی مواضع منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران بوده است. مطالعات جامعه‌شناسی دین در دهه‌های اخیر، ازجمله در سنت پژوهشی مربوط به دین‌های عمومی در جهان مدرن (رویکردی که خوزه کاسانوا در نقد فرضیه سکولاریزاسیون صرف مطرح کرده) نشان داده‌اند که دین می‌تواند به‌جای عقب‌نشینی به حوزه خصوصی، در سپهر عمومی و حتی در مقیاس فراملی بازتولید شود. گفتمان رهبر شهید را می‌توان یکی از مصداق‌های برجسته این پدیده در جهان اسلام دانست. این یادداشت می‌کوشد با رویکردی تحلیلی-جامعه‌شناختی، جایگاه امت را در این گفتمان بازخوانی کند.

امّت به‌مثابه جامعه فراملی

در چارچوب نظری جامعه‌شناسی هویت، جوامع سیاسیِ مدرن غالباً بر پایه آنچه بندیکت اندرسون آن را جامعه تخیّل‌شده می‌نامد، شکل می‌گیرند. جامعه‌ای که اعضایش بی‌آنکه یکدیگر را بشناسند، احساس تعلّق مشترک دارند. رهبر شهید در تبیین مفهوم امّت اسلامی، همین سازوکار همبستگیِ نمادین را فراتر از مرزهای ملی بازتولید می‌کرد. با این تفاوت بنیادین که وحدت‌بخشِ این جامعه تخیّل‌شده، نه ناسیونالیسمِ قومی- سرزمینی، بلکه پیوند اعتقادی و سرنوشت مشترکِ مسلمانان در برابر نظام سلطه بود. پژوهشگرانی که در حوزه جامعه‌شناسیِ اسلامِ فراملی کار کرده‌اند، ازجمله در چارچوب مطالعات مربوط به شبکه‌های فراملی اسلامی، بر این نکته تأکید دارند که چنین هویت‌هایی برخلاف الگوهای غربیِ جهان‌وطن‌گراییِ سکولار، از یک منبع معرفتی و هنجاریِ واحد (وحی و سنّت) مشروعیت می‌گیرند، نه از توافق قراردادی میان کنشگران. از این منظر، امّت در نگاه رهبر شهید صرفاً مقوله‌ای الهیاتی نیست، بلکه واحدی اجتماعی-تحلیلی است که کنشگریِ جمعیِ مسلمانان را در عرصه جهانی سامان می‌بخشد.

سه محور راهبردیِ گفتمان امّت‌گرایانه

نخست، محور وحدت امّت اسلامی است که در بیانات رهبر شهید همواره در تقابل با شکاف‌های مذهبی و قومیتیِ برساخته یا تشدیدشده از بیرون قرار می‌گرفت. ایشان اختلافات شیعه- سنی را نه امری ذاتی، بلکه پدیده‌ای تا حدّ زیادی سیاسی و قابل مدیریت از طریق گفت‌وگوی بین مذهبی می‌دانست. نمادهای مناسکی مانند حج و روز جهانی قدس، در این گفتمانِ کارکردیِ جامعه‌شناختی فراتر از مناسک دینی صرف می‌یابند و به سازوکارهای بازتولیدِ دوره‌ایِ همبستگی امّت بدل می‌شوند. پدیده‌ای که در جامعه‌شناسیِ مناسک (در امتداد سنت دورکیمی درباره نقش آیین در بازتولید وجدان جمعی) قابل تبیین است.

دوم، محور استکبارستیزی است که در آن، تقابل نه میان ملت‌ها، بلکه میان دو اردوگاه جامعه‌شناختی

صورت‌بندی می‌شود: جبهه سلطه‌گر و جبهه سلطه‌ستیز. این دوگانه‌سازی، کارکردی مشابه آنچه در نظریه نظام جهانیِ والرشتاین درباره مرکز و پیرامون یا در مفهوم هژمونی و ضدّ هژمونیِ گرامشی دیده می‌شود، ایفا می‌کند، با این تفاوت که معیار طبقه‌بندی، اقتصاد سیاسی صرف نیست؛ بلکه ترکیبی از استقلال، عدالت و هویت دینی است. ترکیبی که آن را از نقدِ صرفاً مادی‌گرایانه نظام سرمایه‌داری، متمایز می‌سازد.

سوم، محور تمدّن نوین اسلامی است که افق درازمدت این گفتمان را ترسیم می‌کند. افقی که در آن امّت اسلامی، نه صرفاً یک اجتماع دفاعی و واکنشی، بلکه سوژه‌ای فعال در بازتولید نظم بین‌المللی معرفی می‌شود. این وجه، گفتمان رهبر شهید را از رویکردهای صرفاً حفاظتی یا انزواگرایانه متمایز می‌سازد و آن را به سمت نوعی جهانی‌بودنِ جایگزین، در برابر جهانی‌شدنِ غرب‌محور، سوق می‌دهد. الگویی که در ادبیات مطالعات اسلام سیاسیِ معاصر، گاه با عنوان جهانی‌شدنِ بدیل یا جهانی‌شدن از پایین، از آن یاد می‌شود، در تمایز از الگوی یکسان‌سازِ جهانی‌شدنِ نئولیبرال.

نسبت امّت با ملت: تنش یا تکامل؟

پرسش جامعه‌شناختیِ مهم این است که آیا تأکید بر امّت به معنای تضعیفِ دولت- ملت ایران بوده است؟ بررسی گفتمان رهبر شهید نشان می‌دهد ایشان این دو سطح را نه در تعارض، بلکه در رابطه‌ای متقارن و تودرتو صورت‌بندی می‌کردند. ایران اسلامی به‌مثابه مرکز ثقل یا کانون الهام‌بخش امّت، بی‌آنکه استقلال و منافع ملی به نفع آرمان فراملی نادیده گرفته شود. این الگو را می‌توان با مفهوم ناسیونالیسم دینی چندلایه تحلیل کرد که در آن، وفاداری ملی و تعلّق امّت‌گرایانه در دو سطح متفاوت، اما مکمّل عمل می‌کنند. سطحی که در آن، به‌جای رقابت هویتی، سلسله‌مراتبی معنایی از مرکز (ایران) به پیرامون (امت) شکل می‌گیرد.

جمع‌بندی

جایگاه امّت در نگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی را باید به‌مثابه یک سازه اجتماعی فعال، نه صرفاً میراثی کلامی، فهم کرد. سازه‌ای که کارکرد آن، بسیج نمادین و راهبردیِ جوامعِ مسلمان در برابر نظم سلطه‌گرِ جهانی و درعین‌حال حفظ چندلایگیِ هویت ملی- فراملی بوده است. تداوم این گفتمان پس از شهادت ایشان، در قالب گسترش محور مقاومت و بازتولید همبستگیِ امّت در سطح منطقه، نشان می‌دهد که این چارچوبِ تحلیلی، همچنان واجد ظرفیت تبیینیِ درخورِ توجه برای مطالعه تحولات جهان اسلام در دهه‌های پیش‌رو است.



راهبردهای حکمرانی و مدیریت جامعه در شرایط جنگ و فتنه

مریم اسماعیلی
پژوهشگر دوره هفتم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

هر کشوری ممکن است در شرایط خاصی مواجه با جنگ داخلی و بیرونی شود. اینکه در این شرایط چگونه باید جامعه و حاکمیت را مدیریت کرد، سؤال مهمی است که مطرح می‌شود. شهید امام خامنه‌ای(ره) در طول زعامت خود، چارچوبی نظام‌مند از اصول حکمرانی را ترسیم کردند که نقشه راهی عملیاتی برای مدیریت جامعه در شرایط پیچیده جنگ و فتنه است.

راهبردهای مقابله با شرایط جنگ و فتنه

۱. عقلانیت انقلابی

نخستین و بنیادی‌ترین راهبرد رهبر شهید، تمسّک به «عقلانیت برخاسته از ایمان» به‌مثابه اساس مدیریت جامعه است. ایشان در چهاردهم خرداد ۱۴۰۴، در سی و ششمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)، تصریح کردند که امام بزرگوار «با تدبیر الهی و با عقلانیّت برخاسته‌ی از ایمان به خدا و ایمان به غیب، کاری کرد که احساسات نتواند مسیر اصلی و درست اوّلیّه‌ی انقلاب را منحرف بکند». این عقلانیت، نقطه‌ی تمایز اساسی رویکرد رهبر شهید در مدیریت بحران‌ها است. در شرایط جنگ تحمیلی و فتنه‌های داخلی، ایشان همواره بر دو رکن اساسی تأکید داشتند که آنها را «مظهر عقلانیت امام(ره)» معرفی کردند: ولایت مطلقه فقیه و استقلال ملی. این دو اصل، درحقیقت اصولی عینی برای تصمیم‌گیری در لحظات حساس هستند؛ «ولایت فقیه» به‌عنوان رکن مهم هدایت و رهبری جامعه و مرجع تشخیص مصلحت نظام در شرایط پیچیده و «استقلال ملی» نیز به‌عنوان خط قرمزی که هرگونه عقب‌نشینی در برابر دشمن را ناممکن می‌سازد.

۲. ابتنای قدرت ملی از درون

دومین راهبرد کلیدی، تزریق اعتماد به نفس ملی و باور به توانمندی‌های داخلی است. امام شهید تأکید داشتند که «امام به ما یاد داد که بگوییم و باور کنیم که می‌توانیم». «امام اعتماد به نفس را در جوانانِ ما زنده کردند، در سیاستمدارانِ ما زنده کردند؛ گفتند می‌توانیم، [ما هم] تجربه کردیم. دیدیم بله، می‌توانیم». (۱۴۰۴/۳/۱۴) این راهبرد در شرایط جنگ و فتنه، معنایی عینی و عملیاتی پیدا می‌کند. در دوران دفاع مقدس، باور به «ما می‌توانیم» بود که امکان ساخت تجهیزات نظامی بومی، سازماندهی نیروهای مردمی و اداره کشور در شرایط تحریم و محاصره را فراهم آورد. در شرایط فتنه‌های داخلی نیز، این اعتماد به نفس ملی بود که اجازه نداد جامعه دچار یأس و انفعال شود. رهبر شهید با تکیه بر این اصل، همواره بر ظرفیت‌های درونی کشور برای عبور از بحران‌ها تأکید می‌کردند و راه حل‌ها را نه در منتظر ماندن برای «چراغ سبز یا قرمز آمریکا»، بلکه در اتکا به توان داخلی جستجو می‌کردند. در بیانی ایشان فرمود: دولت‌هایی که با ملت‌های بزرگ و کوچک امروز در مقابل خواسته‌های مستکبران تسلیم هستند، اگر به ملت‌ها و توانایی‌های خود تکیه کنند و واقعیت توان دشمن را به دور از بزرگنمایی بشناسند، می‌توانند به خواسته‌های آنها «چَشم» نگویند» (۱۴۰۳/۵/۲۴).

۳. ارتقاء قدرت دفاعی

«ارتقاء قدرت دفاعی کشور» به‌عنوان یکی از اصول استقلال ملی است. رهبر شهید انقلاب همواره تأکید داشتند که «امام به ما یاد داد که باید قدرت دفاعی خودمان را بالا ببریم» (۱۴۰۴/۳/۱۴). این راهبرد در مواجهه با جنگ‌های تحمیلی و تهدیدات نظامی، به معنای ایجاد بازدارندگی فعال بود. شواهد عینی نشان می‌دهد که رهبر شهید در طول دوران زعامت خود به تأسی از امام خمینی(ره) همواره بر تقویت بنیه دفاعی به‌عنوان ضامن امنیت ملی و حفظ استقلال کشور تأکید داشتند. در شرایط جنگ تحمیلیِ دوازده روزه و دیگر تهدیدات نظامی

داخلی و خارجی، مدیریت میدانی و راهبردی ایشان، همراه با حضور در جبهه‌ها و هدایت عملیاتی نیروها، نقشی تعیین‌کننده در حفاظت از خاک میهن ایفا کرد. این رویکرد، دفاع را از یک الزام صرف به یک راهبرد هوشمندانه برای حفظ عزت و امنیت ملی تبدیل کرد.

۴. جهاد تبیین؛ سلاح مقابله با فتنه و جنگ نرم

چهارمین و شاید پیچیده‌ترین راهبرد مدیریت جامعه، «تبیین» به‌مثابه روش مدیریت افکار عمومی در شرایط بحران است. امام شهید در تعریف این راهبرد فرمودند: «امام وقتی تبیین می‌کرد، تبیین امام فقط تحریک احساسات نبود؛ هم احساسات را هدایت می‌کرد، هم استدلال می‌کرد و عقل‌ها را قانع می‌کرد؛ هم با دل‌ها حرف می‌زد، هم با مغزها حرف می‌زد؛ می‌توانست این‌جور تبیین کند» (۱۴۰۴/۳/۱۴). ایشان بارها بر «جهاد تبیین» به‌عنوان یک وظیفه فوری و قطعی تأکید کردند و می‌فرمودند: «جهاد تبیین را جدی بگیرید؛ بارها گفتم و بازهم می‌گویم» (۱۴۰۰/۱۰/۱۹). همچنین «توانایی برانگیختن و ایجاد حرکت» و «هدف‌گیری درست و دقیق» را دو شاخص مهم برای سنجش جهاد تبیین دانستند (همان). بدون تردید، این راهبرد در مدیریت فتنه‌های داخلی نقشی بی‌بدیل دارد. رهبر شهید با تبیین دقیق ابعاد بحران، ضمن روشنگری برای افکار عمومی، از التهاب‌آفرینی احساسی پرهیز کرده و با استدلال عقلانی، جامعه را از انفعال یا واکنش‌های نسنجیده بازمی‌داشتند. این رویکرد تبیینی، نه‌تنها در مقابله با جنگ نرم دشمن مؤثر بود، بلکه به‌عنوان الگویی برای روشن‌گری در شرایط پیچیده سیاسی، یکی از ارکان حکمرانی ایشان بود.

۵. اتحاد ملی

امام شهید اتحاد ملی با عنوان راهبرد مهم ملی و اسلامی برای حفظ منافع ملی می‌دانستند و تأکید داشتند که «اتحاد مقدّس را حفظ کنیم؛ سیاست قطعی نظام این است». (۱۴۰۴/۷/۱). رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در ۲۶ تیرماه ۱۴۰۵ تأکید می‌کنند که «ازجمله اصولی‌ترین امور در وضعیت امروز جامعه، اصرار بر وحدت کلمه و «اتحاد مقدّس» در همه‌ی سطوح مردم و مسئولان و در تمام عرصه‌ها برای تحقّق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی و تأمین عزّت و استقلال ایران عزیز خصوصاً در برابر دشمن جنایتکار و حیله‌گر امریکایی است». مسلّم است که اتحاد به معنای یکی‌شدنِ عقیده‌ها نیست. رهبر شهید در جنگ تحمیلی دوم، تصریح کردند که «در جنگ ۱۲ روزه، اتحاد ملت [از اقشار مختلف] معجزه‌آفرین بود» و اتحاد ملی به مانند یک سپر فولادین عمل کرد.

۶. استقامت؛ رمز عبور از طوفان‌های تاریخی

راهبرد دیگر حکمرانی و مدیریت جامعه، راهبرد «استقامت» به‌عنوان روح حاکم بر تمامی راهبردهای پیشین است. استقامت در این چارچوب، نه یک شعار عاطفی، بلکه یک اصل راهبردی مبتنی بر محاسبه دقیق هزینه‌ها و منافعِ بلندمدت است. در شرایط جنگ و فتنه، استقامت به معنای پایبندی به اصول در عینِ انعطاف‌پذیری در روش‌ها است. شواهد عینی نشان می‌دهد که ایشان در دوران هشت سال دفاع مقدس، با وجود فشارهای سنگینِ بین‌المللی و هزینه‌های هنگفتِ انسانی و مادی، بر استقامت در برابر دشمن تأکید داشتند و هرگونه صلحِ ذلت‌آمیز را رد می‌کردند. در الگوی حکمرانی ایشان، در فتنه‌های داخلی نیز در عین حفظ فضای گفت‌وگو و نقد منصفانه، استقامت به معنای ایستادگی در برابر انحرافات فکری و اخلاقی، شایعات، یأس‌افکنی و جنگ روانیِ دشمن و حفظ اصول و ارزش‌های انقلاب است. ایشان به‌صراحت، جنگ روانی را یکی از ابزارهای اصلیِ دشمن معرفی می‌کردند و «شهدا و مجاهدان را عناصر ایستاده در مقابل جنگ روانی دشمن» برمی‌شمردند و تأکید می‌کردند که «باید از جوانانی که بدون احساسِ ترس و تأثیرپذیری از سخنانِ» دشمن، در میدان حاضر می‌شوند، الگو گرفت. (۱۴۰۳/۵/۲۴)

نتیجه‌گیری

شهید امام خامنه‌ای(ره) در دوران حیات انقلابیِ خود، منظومه‌ای منسجم از راهبردهای حکمرانی را ترسیم کردند که با تأسی از اصول اسلامی و ارزش‌های انقلابی، الگویی عملیاتی برای مدیریت جامعه در شرایط جنگ و فتنه به‌شمار می‌رود و به‌عنوان چراغ راهی در مسیر حفظ استقلال، عزت و پیشرفت کشور محسوب می‌شود. ازجمله پایه‌های اساسی این منظومه عبارتند از: عقلانیت انقلابیِ مبتنی بر ولایت فقیه و استقلال ملی، اعتماد به نفس و باور به توانمندی‌های داخلی، ارتقاء قدرت دفاعی به‌عنوان بازدارنده فعال، جهاد تبیین به‌عنوان روش مقابله با جنگ نرم و مدیریت افکار عمومی، اتحاد ملی و استقامت به‌عنوان عامل مهم عبور از بحران‌ها. آنچه این راهبردها را متمایز می‌سازد، تلفیق هوشمندانه اصول و عمل، ایمان و عقلانیت، احساسات و استدلال است.

روایتی از میراث، مسئولیت و آینده ایران در روزگار پس از رهبر شهید

شمسعلی تابیده
پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

چهلم؛ فراتر از یک آیین

چهلمین روز تدفین رهبر شهید انقلاب اسلامی را نمی‌توان صرفاً یک مراسم سوگواری دانست. چهلم، فرصتی برای فاصله‌گرفتن از التهاب نخستین حادثه و اندیشیدن به آینده است؛ لحظه‌ای که ملت از خود می‌پرسد: پس از فقدان یک رهبر چه چیزی باید باقی بماند؛ خاطره و تصویر، یا اندیشه‌ای که بتواند آینده را بسازد؟ در تاریخ ملت‌ها، رهبران بزرگ زمانی ماندگار می‌شوند که اندیشه آنان از وجود شخص فراتر رود و به فرهنگ، نهاد، قانون و رفتار اجتماعی تبدیل شود. بنابراین، معیار حقیقیِ سنجش میراث یک رهبر، تعداد مراسم و سخنرانی‌ها نیست؛ بلکه توان جامعه برای ادامه راه و تبدیل آرمان به واقعیت است.

اعتماد؛ ستون قدرت ملی

جهان امروز تنها با بحران اقتصادی و امنیتی مواجه نیست؛ بحران اعتماد و سرمایه اجتماعی نیز به یکی از چالش‌های اصلی حکمرانی تبدیل شده است. نابرابری، ناامنیِ اقتصادی و احساس بی‌عدالتی، اعتماد عمومی را در بسیاری از جوامع تضعیف کرده است. این واقعیت برای ایران نیز پیامی روشن دارد: قدرتِ پایدار فقط از توان نظامی و اقتصادی تولید نمی‌شود؛ از اعتماد مردم نیز سرچشمه می‌گیرد. اگر عدالت ارزش است، باید در توزیع فرصت‌ها دیده شود؛ اگر کرامتِ انسان اصل است، شهروند نباید در برابر ساختار اداری، احساس تحقیر کند؛ اگر مردم سرمایه کشورند، باید صدای آنان در تصمیم‌سازی شنیده شود؛ و اگر جوانان آینده‌سازند، باید امکان کار، مسکن، ازدواج، علم و پیشرفت برای آنان فراهم شود. بزرگ‌ترین یادبود یک رهبر شهید، ساختن ایرانی است که مردم در آن احساس عزت، عدالت و امید کنند.

نسل جوان؛ مخاطب اصلی آینده

جوان امروز در جهان هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی، فناوری‌های نوین و رقابت ژئوپلیتیکی زندگی می‌کند. نمی‌توان از او فقط خواست گذشته را حفظ کند؛ باید آینده‌ای برای ساختن به او سپرد. آرمان‌ها نیز باید به زبان آینده ترجمه شوند: عدالت به فرصت، استقلال به فناوری، مقاومت به توانمندی، مشارکت به حکمرانی و پیشرفت به کیفیت زندگی. اگر جوان ایرانی آینده خود را تنها در مهاجرت جست‌وجو کند، بخشی از سرمایه تمدنی کشور از دست خواهد رفت. ایران قدرتمند، ایرانی است که استعدادهایش در آن آینده خود را می‌سازند، نه اینکه برای ساختن آینده دیگران مهاجرت کنند.

ایران در جهان جدید؛ نه انزوا، نه وابستگی

جهان در حال عبور از نظم‌های گذشته و حرکت به سوی ساختاری پیچیده‌تر و چندلایه است. در چنین شرایطی، استقلال به معنای قطع ارتباط با جهان نیست، بلکه به معنای داشتن قدرت انتخاب در جهان است. ایران برای ایفای نقشی مؤثر در نظم آینده، باید قدرت خود را در علم، فناوری، اقتصاد، دیپلماسی، فرهنگ، امنیت و سرمایه انسانی افزایش دهد. مقاومت، اگر بخواهد به راهبردی تمدنی تبدیل شود، باید علاوه بر ایستادگی، به تولید قدرت، دانش، ثروت، فناوری و نفوذ فرهنگی بینجامد.

پس از رهبر؛ آزمون نهادها

فقدان یک رهبر بزرگ، فقط آزمون جانشینی نیست؛ آزمون ظرفیت نهادها برای استمرار مسیر است. جامعه پایدار، جامعه‌ای است که اندیشه‌های راهبردی را از فرد به نهاد منتقل کند. رهبر می‌تواند

جهت بدهد؛ اما نهاد باید مسیر را ادامه دهد. مدیر می‌تواند تصمیم بگیرد؛ اما حکمرانی باید تصمیم درست را پایدار کند. نسل امروز می‌تواند آرمان داشته باشد؛ اما نسل آینده باید بتواند آن آرمان را در زندگی واقعی تجربه کند. ازاین‌رو، آینده ایران به حکمرانی علمی، داده‌محور، پاسخگو، شفاف، جوان‌گرا و مسئله‌محور نیاز دارد.

چهلم؛ حرکت از عاطفه به سمت مسئولیت

چهلم نباید فقط پایان چهل روز سوگواری باشد؛ می‌تواند آغاز چهل سال آینده ایران باشد. آیا مسائل آب، انرژی، اقتصاد، اشتغال، مسکن، محیط‌زیست، جمعیت و سرمایه انسانی را همچنان به آینده واگذار خواهیم کرد یا برای آنها برنامه‌ای ملی، علمی و بلندمدت خواهیم ساخت؟ برای تبدیل یادبود به آینده‌سازی، سه اقدام ضروری است: بازخوانی و عملیاتی‌کردن منویّات رهبر شهید؛ تدوین برنامه‌ای بلندمدت برای حل مسائل مزمن کشور؛ و ایجاد گفت‌وگوی ملی و نسلی برای شنیدن مطالبات جوانان و ترجمه آرمان‌های انقلاب به زبان نیازهای امروز.

سخن پایانی

اگر پس از رهبر شهید، جامعه‌ای عادل‌تر، قدرتمندتر، علمی‌تر، اخلاقی‌تر، امیدوارتر و متحدتر بسازیم، یاد او درحقیقت در زندگی مردم ادامه یافته است. اما اگر در خاطره متوقف شویم و از آینده غافل بمانیم، حتی بزرگ‌ترین شعارها نیز نمی‌توانند یک میراث تاریخی را حفظ کنند. چهلم می‌تواند خطّ آغاز باشد، نه خط پایان؛ آغاز عبور از شخصیت به مکتب، از احساس به عقلانیت، از شعار به سیاست عمومی، از وابستگی به نهادسازی و از حفظ گذشته به ساختن آینده. رهبران می‌روند، اما رسالت ملت‌ها باقی می‌ماند؛ شخصیت‌ها پایان می‌یابند، اما مکتب‌ها می‌توانند ادامه پیدا کنند. شهادت آنگاه به پیروزی تاریخی تبدیل می‌شود که جامعه بتواند از خون شهید، نه فقط حماسه، بلکه آینده بسازد. پایان سوگ، آغاز مسئولیت؛ و پایان یک حضور، آغاز یک آزمون تاریخی برای یک ملت.



تکالیفِ ولایتمدارانِ رهبر شهید «قدس سره» در عصر علمدار سومِ انقلاب اسلامی

علی تقی نژاد

پژوهشگر دوره هفتم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

از اسفندماه ۱۴۰۴ تاکنون که دیگر جسمِ رهبر شهیدمان در دنیای فانی نیست، احساس مضاعفی بین مریدان، علاقه‌مندان و به‌ویژه ولایتمدارانِ حقیقیِ امامِ مجاهد شهید «قدّس‌الله نفسه‌الزّکیه» پدیدار شد؛ حسّ تنفر شدید از دشمن داخلی و خارجی، حسّ وطن‌دوستی و دفاع از میهن اسلامی، حسّ انتقام و خون‌خواهی از قاتلانِ وحشی و جنایتکار. اما صرفاً نمی‌توان به انزجار از دشمن و شعاردادن، اکتفا کرد؛ بلکه باید در عرصه‌ی عمل و ابتکار و جهاد علیه دشمنِ قسم‌خورده‌ی جمهوری اسلامی، همت گماشت و خود، خانواده و جامعه را آماده ساخت. لذا در این یادداشت، به‌طور اختصار، مصادیقی از تکالیفِ ولایتمداران رهبر شهید «قدّس سرّه» را برمی‌شمریم:

ازدریافت نظرتا عمل؛

ولایتمدار واقعی باید بتواند در مواقع حسّاس، مهم و اثرگذارِ انقلاب اسلامی، ازجمله انتخابات، حضور در تجمّعات شبانه و... بابصیرت و شجاعانه از ایران و اسلام دفاع کند. لذا اولین وظیفه، آشناییِ عمیق و دقیق از مبانی و نظریاتِ مسلّم رهبر شهید راجع به علوم انسانی و سایر عرصه‌های مختلفِ حیات یک انسان است. پیاده‌سازیِ بیاناتِ شهید عزیز و معظّم در زندگی فردی و اجتماعی، نیاز به «برنامه‌ریزی»، «حرکت گام به گام به سمتِ آن» و «رشد و پیشرفت در مسیرِ رسیدن به «تمدّن نوین اسلامی»» است. بدون نقشه‌ی راه و راهنمای برگزیده، هرگز نمی‌توان به مقصد نهایی رسید.

آگاهیِ بی‌خبران ازوجود شخصیتی گرانبها؛

شناخت همه مردم از رهبر شهید، یکسان نیست؛ برخی خواص، بیشتر از سایرین افراد جامعه، نسبت به وجود شخصیتیِ امام مجاهد شهید «قدّس سرّه» شناخت دارند. اما در این میان، انسان‌هایی که بعضاً از رسانه‌های بیگانه خبرها را رصد می‌کنند، هرگز نمی‌توانند به اصلِ ماجرا پی ببرند؛ لذا در روایتِ اولی که دشمن برای آنها ترسیم کرده، کم‌کم به آدم‌های منفعلی تبدیل می‌شوند که قادر به تشخیص و تفکیکِ خوبی و بدی، نخواهند بود. در این مواقع، وظیفه مطّلعین و آگاهان، بسیار فراتر از یک حرف و نکته و توئیت‌نوشتن است. تا جایی که زمان به ما اجازه می‌دهد، باید جماعتی را که جاهل به شخصیت و منش و رفتاریِ قائد شهید امت هستند، شناسایی کرده و «جهاد تبیین» را سرلوحه کار قرار بدهیم. در همین زمینه قائد شهید امّت فرموده بودند: «وظیفه‌ی خواص این است: در مواقع لازم، باید تردیدافکنی و شک‌آفرینیِ دشمن را خنثی کنند و [مسائل را] تبیین کنند؛ «جهاد تبیین» که بنده عرض کرده‌ام، ناظر به این است.» (۱۴۰۲/۱۱/۱۶)

هدایت ملت به جمهوری اسلامیِ واقعی؛

هر ایرانیِ باشرفی نمی‌گذارد اجنبی و دشمن، به وطن و ناموس خود، جسارت کند و شورش و فتنه راه بیندازد. از طرفی برخی از مردمان ما متوجه جریانِ ضدّ انقلاب اسلامی نیستند و شبهاتِ فراوانی در ذهن و افکار آنها نهادینه می‌شود که بدون پاسخ، رها می‌شوند. در اینجا لازم و ضروری است افرادی قدری زمان بگذارند و در مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه، اداره‌های دولتی و غیردولتی، و ... به رفع شبهه بپردازند. باید پذیرفت که برخی از ایرانی‌ها، ابتدا به ساکن، نه دشمن هستند و نه معاند و ضدّ رهبری و نظام و اسلام؛ چه‌بسا

حوادث تلخ و گذرا منجر به بیداری و تقویتِ هوشیاریِ آنها در آینده گردد. در همین راستا، رهبر شهید انقلاب اسلامی، در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان، رفع شبهه را مشخصاً برعهده‌ی طلاب محترم علوم دینی گذاشته و فرموده بودند: «شبهات زیاد است. شما اگر در میان جوانان بروید، می‌بینید جوانِ خوبِ ما هم گاهی در ذهنش شبهه وجود دارد. ایرادی هم ندارد؛ شبهه به ذهن همه می‌آید؛ نباید به جوان ایراد گرفت که تو چرا شبهه داری. وقتی ذهن، فعّال و کارگر شد، شبهه به ذهن می‌آید. برعهده‌ی ما طلبه‌هاست که این شبهه‌ها را با پیشگیری یا با درمان برطرف کنیم.» (۱۳۸۳/۴/۱۵)

مشارکت مردم در بهبودیِ مشکلات کشور؛

جنسِ انقلاب اسلامی، مردمی است و نباید آن را به بروکراسی‌های وقت‌کُش و زرسالاری‌های ضدّ ملت، جایگزین کرد. باید مراقب بود سرمایه‌ی ارزشمندی که امام خمینی(ره) و امام مجاهد شهید «قدّس سرّه» برای آن، سال‌ها زحمت کشیدند و خونِ دل خوردند، به‌راحتی ازبین نرود. همه‌ی مردم را از خود بدانیم، آنها را در تمامیِ سختی‌های جمهوری اسلامی، شریک کنیم، به مشکلات آنها رسیدگی و همدردی کنیم، به خواسته‌های مشروع و قانونیِ آنها گوش فرادهیم و تا جایی که ممکن است، بساطِ اجرایی‌شدن و حل‌شدنِ آنها را فراهم کنیم. اگر چنین کردیم، در مواقعِ سرازیرشدنِ مشکلات و در موقعیت‌های حسّاس و فتنه‌گون هم شاهد یاریِ مردم خواهیم بود. مشارکت مردم در کاهش و یا دفع مشکلات، یکی از اصولِ «مردم‌سالاری دینی» است که رهبر شهید به ما تعلیم دادند و بدان اعتقاد داشتند؛ چراکه فرموده بودند: «مردم‌سالاری دینی چون بر اساس یک اعتقاد دینی است، قابل نقض نیست». (۱۳۸۲/۲/۲۲)



مروری بر رهنمودهای فرهنگیِ رهبر شهید (قدس سره)

مهرداد زارعی
پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

فرهنگ، ژرف‌ترین لایهٔ هویت یک ملت و ستون فقرات حیات اجتماعی است؛ چنان‌که به‌راستی بدون آن، هیچ‌یک از حوزه‌های سیاست، اقتصاد و اجتماع نمی‌تواند بر پایه‌های استواری بایستد. به عقیدهٔ عمدهٔ اندیشمندان کم‌تر مفهومی را می‌توان یافت که به‌اندازهٔ فرهنگ، همپای با سرنوشت انسان و جامعه گره خورده باشد. رهبر شهید، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای قدّس‌الله تفسه‌الزّکیه، ازجمله اندیشمندانی بودند که با نگاهی عمیق و راهبردی، فرهنگ را در مرکز آرمان‌ها و برنامه‌های کلان جامعه قرار می‌دادند و آن را نه یک مقولهٔ حاشیه‌ای، بلکه بستر شکل‌گیری همه‌ی تحولات اجتماعی می‌دانستند. رویکرد حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای به مقولهٔ فرهنگ و قرار دادن آن در بلندای سیاست‌های کلی نظام، در کنار تأکید مستمر ایشان به طراحی و اجرای طرح «مهندسی فرهنگی»، عمق حساسیت و شناخت والای ایشان نسبت به ساحت سترگِ فرهنگ را ترسیم می‌کند؛ بنابراین، فهم درست و بسط نظریهٔ فرهنگی رهبر شهید انقلاب برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در عرصهٔ فرهنگ و شناخت مسیر انقلاب اسلامی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به‌شمار می‌رود. پیام‌ها و بیانات رهبر شهید درحقیقت منشور جامع انقلاب فرهنگی‌اند که می‌بایست توسط دستگاه‌ها و نهادها زمینهٔ تحقق و عملیاتی‌شدن آنها فراهم شود.

چیستیِ فرهنگ در اندیشهٔ رهبر شهید

شهید خامنه‌ای فرهنگ را به هوا تشبیه کرده‌اند (۶۹/۷/۱۰ و ۹۳/۷/۱) یعنی عنصری که در زندگی ساری و جاری است و با وجود اهمیتِ حیاتی‌اش، ملموس و محسوس نیست. در نگاه ایشان فرهنگ، آداب و رسومی است که بر زندگی افراد حاکم است و برآیند عادات و اعتقاداتی است که به یک جامعه اختصاص دارد (۷۷/۷/۱۸) بر اساس این دیدگاه، هویت هر ملتی فرهنگ اوست. (۷۷/۱۷/۱۳)

اهمیت فرهنگ در اندیشهٔ رهبر شهید

ایشان در سخنرانی‌ای خطاب به مسئولان درباب اهمیت فرهنگ چنین فرمودند: «مسئله فرهنگ و مسئله صف‌آرایی فرهنگی در مقابل دشمن را جدی بگیرید. این وظیفه ماست. این آن چیزی است که بنده هم اگر در راه آن کشته شدم احساس می‌کنم که در راه خدا کشته شده‌ام. هر کس در این راه کشته شود، در راه خدا کشته شده» (۷۸/۹/۲۳) رهبر شهید دغدغه در حوزهٔ فرهنگ را از همان نخستین سال‌های زعامتشان داشته‌اند: «واقعاً کار فرهنگی مهم است، بیش از کار سیاسی باید برای شما کار فرهنگی اهمیت داشته باشد» (۶۸/۱۰/۱۲) در دیدگاه رهبری آنچه تأمین‌کننده و تضمین‌کننده استقلال سیاسی، اجتماعیِ یک کشور است، استقلال فرهنگیِ آن است. (۶۸/۹/۱۵) از اصلی‌ترین دلایلِ دغدغه‌مندی رهبر شهید در مورد فرهنگ این بود که دشمن، فرهنگ را به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار برای براندازی نظام به‌کار گرفته است. (۷۳/۴/۲۲) ایشان که با درایت، متوجه برنامه و اقدامات دشمن در حوزه فرهنگ شده بودند، برای نخستین‌بار اصطلاحِ «تهاجم فرهنگی» را وارد گفتمان حکمرانیِ کشور کردند.

رهنمودهای رهبر شهید در حوزهٔ فرهنگ

اما در مقابل تهاجم و کار دشمن، آقای شهید با نگاه دوراندیش

و حکیمانهٔ خود، رهنمودهایی را بیان کرده‌اند که در ادامه برخی از مهم‌ترین آنها را مرور می‌کنیم:

از نگاه ایشان در وهلهٔ اول مسئولان باید مسئلهٔ فرهنگ را با کلیتش مسئلهٔ اول کشور به‌حساب آورند. (۷۵/۹/۲۰) گسترش کمیِ فرهنگ در کشور، کاری اساسی است که به‌عهدهٔ همه بخش‌های فرهنگی است. (۷۵/۶/۲۸) رهبر دوم انقلاب معتقد بودند عده‌ای افراد خبره تنها و تنها مسئولیت امور فرهنگی را برعهده بگیرند و تا پایان مسئولیتشان در همین حیطه بمانند و وارد عالم سیاست نشوند. (۶۸/۱۰/۱۲) همچنین نگاه‌های مبتنی بر دسته‌بندی‌های حزبی و از آن بدتر رقابت‌های حزبی به‌هیچ‌وجه نباید به تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های فرهنگی وارد شود. (۷۵/۲/۳۱) آرایش نیروهای فرهنگی نیز باید آرایشی دینی اسلامی و انقلابی باشد. (۷۸/۹/۲۳)

تبیین مسئلهٔ تهاجم فرهنگی و اقدامات دشمن در این زمینه، از دیگر کارهای ضروری از نظر رهبر شهید انقلاب است که اگر درست انجام گیرد، نصفِ بیشترِ قضیه حل شده است. (۷۶/۱۲/۱۸) ایشان در مسئله فرهنگ توجه ویژه‌ای به افراد و نیروها دارند و در برخی بیاناتشان، التفات به این عنصرِ اساسی را به مسئولان فرهنگی گوشزد کرده‌اند: «در نگرش به عرصه فرهنگی کشور ما باید به تربیت نیروی انسانی توجه کنیم؛ برای یک کشور، نیروی انسانی همه‌چیز است». (۶۸/۹/۲۱) ایشان ایجاد دفتر گزینشی در وزارت ارشاد و دستگاه‌های دیگر را برای جذب اهل هنر و یافتن استعدادها ضروری می‌دانستند تا استعدادهای سرگردان، دچار ضعف‌هایی نشوند که به سایش و ریزش منتهی شود. تأکید ویژه بر آن است که جبهه خودی را از هضم و سایش و ریزش نجات دهند. (۷۳/۴/۲۲)

از دیگر توصیه‌های معظّم‌له این بود که مسئولان اجازه منزوی‌شدن نیروهای خودی را ندهند. حربه‌های دشمن برای مبارزه با جبههٔ فرهنگی انقلاب، بی‌اعتنایی و حتی تحقیر عناصر فرهنگی انقلاب است. باید نسبت به این مسئله هوشیار بود و مانع از دلسرد و منزوی‌شدنِ عناصرِ جبهه خودی شد (۷۱/۵/۲۱)؛ زیرا در مقابل تهاجم، عناصر مؤمن خودی می‌توانند بایستند: «کسی از فرهنگ اسلامی و از حیثیت و موجودیت این ملت دفاع می‌کند و در مقابل تهاجم دشمن می‌ایستد که دلش در هوای اسلام بتپد». (همان)

سخن پایانی

در نگاه رهبر شهید، فرهنگ پیش‌نیازِ توسعه و پیشرفت همه‌جانبه و مقدم بر تحول اقتصادی و سیاسی و به تعبیر خودشان «زیربنای همه‌چیز» است. دشمن نیز به همین دلیل، جنگ فرهنگی و تهاجمِ همه‌جانبه به بنیان‌های فرهنگی جامعه را در صدر برنامه‌های خود قرار داده است. اندیشه‌ها و راهبردهای رهبر شهید در حوزهٔ فرهنگ، بیانگر جامعیت و ژرفای نگاه معظّم‌له و اشراف و توانمندی منحصر به فرد این رهبر حکیم در مدیریت و راهبری جامعهٔ اسلامی برای دستیابی به چشم‌اندازهای متعالی است.



زیست مؤمنانه در اندیشه و سیره رهبر شهید انقلاب (قدس سره)

معصومه حسینی‌تبار
پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

مفهوم «زیست مؤمنانه» در اندیشه و سیره عملی رهبر شهید انقلاب اسلامی، الگویی جامع، پویا و جامعه‌ساز است که بر پیوند متقابل و تفکیک‌ناپذیر ایمان، اخلاق و عمل صالح استوار است. این الگو فراتر از مناسک فردی و باورهای قلبی صرف، راهکاری کارآمد برای نیل به «حیات طیّبه» در تمامی ابعاد فردی و حکمرانی ارائه می‌دهد و با ارجاع به منابع اصیل دینی و بیانات صریح امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سیّد علی خامنه‌ای (قدّس‌الله نفسه‌الزّکیه) تبیین می‌گردد.

پایه‌های اساسیِ بازخوانی سیره رهبر شهید

در مواجهه با بحران‌های معنوی، هویت‌زدایی و تهاجم فرهنگی دنیای معاصر، بازخوانی سیره رهبر شهید انقلاب بر سه پایه عینی زیر استوار است:

عقلانیت عینی: تجلی‌یافته در مدیریت راهبردی بحران‌های پیچیده، تدبیر امور حکمرانی، و کرسی‌های درس خارج و نظریه‌پردازی پویا در فقه و اندیشه اسلامی.

معنویت ملموس: تجلی‌یافته در اخلاص بی‌پیراست، توکل در سخت‌ترین بزنگاه‌های تاریخی، و تهجّد و انس دائمی با قرآن و ادعیه.

عدالت‌خواهیِ ساختاری: تجلی‌یافته در مبارزه بی‌ملاحظه با فساد، ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌های بین‌المللی و صیانت از حق‌الناس و بیت‌المال.

بنیادهای معرفتی و توحیدی (توحید عملی و اخلاص)

بنای زیست مؤمنانه بر اصل «خدامحوری» (توحید عملی) و اخلاص در نیت استوار است که تمام تعاملات و تصمیم‌گیری‌های فردی و مدیریتی را تنظیم می‌کند. توکل و ثبات قدم؛ حقیقت زیست مؤمنانه در تقوای درونی و ایستادگی در برابر تمایلات نفسانی و فشارهای بیرونی خلاصه می‌شود.

تجلی اخلاص در اقدامات سه‌گانه، ذیل باور توحیدی اصیل، روح حاکم بر تمامی عرصه‌های حیات ایشان بود:

اقدامات علمی: تدریس عمیق فقهی، اجتهاد پویا و تبیین معارف اصیل اسلامی.

اقدامات سیاسی: هدایت حکیمانه جامعه در مواجهه با تحریم‌ها و فشارهای همه‌جانبه دشمن، و حفظ استقلال کشور.

اقدامات جهادی: فرماندهی میدانی، حضور در خطوط مقدم دفاع و هدایت راهبردی جبهه مقاومت.

این نگرش سبب می‌شد که فرد در مواجهه با سخت‌ترین بحران‌ها، دچار تزلزل شخصیتی یا بحران هویت نگردد.

ابعاد اخلاقی و انضباط فردی در سیره عملی

ساده‌زیستی؛ کنش سیاسی-اجتماعی عدالت‌خواهانه: ساده‌زیستی و مبارزه با منش و مظاهر اشرافی‌گری در اندیشه رهبر شهید، هرگز به معنای رهبانیت، گوشه‌نشینی یا ابزاری شخصی برای کسب آرامش روحی نیست. ساده‌زیستی در حکومت اسلامی یک کنش استراتژیک، سیاسی و اجتماعی برای حفظ مشروعیت نظام و تحقق عدالت است. مسئول اشرافی‌منش، توان درک رنج و محرومیت طبقات ضعیف را ندارد و این گسست، به اعتماد عمومی و حق‌الناس آسیب می‌زند. بنابراین، ساده‌زیستی شرط لازم برای همدردی واقعی با مردم و اجرای عدالت اجتماعی است.

نفی مصرف‌گرایی؛ ایستادگی ضدّ استکباری و جهاد فرهنگی: پرهیز از مصرف‌گرایی و تجمّل‌پرستی،

یک نسخه روان‌شناختی فردی برای کاهش اضطراب یا فرار از افسردگی نیست (شهید مطهری، ۱۳۸۹، بیست گفتار) در اندیشه رهبر مجاهد شهید انقلاب اسلامی ترویج الگوی مصرف‌گرایی، تهاجم نرم نظام سلطه برای تهی کردن هویت، جیب و استقلال اقتصادی-فرهنگی ملت‌ها است. انگیزه انسان مؤمن در پرهیز از تجمّل، مبارزه فعال با نظام سلطه، حفظ استقلال ملی و عمل به تکلیف الهی است که به‌تبعِ آن، سلامت و پایداری روحی نیز حاصل می‌شود.

بعد اجتماعی: مسئولیت‌پذیری، مردم‌داری عینی و قسط‌گرایی

زیست مؤمنانه مقوله‌ای تک‌بعدی یا محشور در عبادات شخصی نیست، بلکه مردم‌داری و قیام به قسط هسته مرکزی آن را تشکیل می‌دهد. مردم‌داری عینی و بی‌واسطه؛ خدمت به مردم یک وظیفه تشریفاتی یا اداری نیست، بلکه بالاترین مرتبه عبادت است. این امر در سیره امام شهید با حضور مستقیم و میدانی در مناطق محروم و بحران‌زده، لمس بی‌واسطه مشکلات توده‌های مردم، و اولویت دادن به منافع محرومان در تصمیم‌گیری‌های کلان تجلی می‌یافت. پیوند با سرمایه اجتماعی؛ این الگوی رفتاری، موجب تحکیم پیوند امّت و امام، تقویت اعتماد متقابل و افزایش پایداری جامعه در برابر تهدیدات می‌گردد.

بازتاب زیست مؤمنانه بر ابعاد چهارگانه سلامت

این الگوی جامع، سلامت انسان و جامعه را در چهار بُعد مکمّل محقق می‌سازد:

سلامت معنوی با جهت‌دهیِ توحیدی به تمامی رفتارهای فردی و تصمیم‌گیری‌های مدیریتی.

سلامت روانی با نیل به اطمینان قلبی از مبارزه با تعلقات مادی و ایستادگی در برابر هویت‌زدایی بیگانه.

سلامت اجتماعی با ایفاگری نقش فعال اجتماعی، مردم‌داری عینی، مبارزه با فساد و تقویت همبستگی عمومی.

سلامت جسمی با رعایت اعتدال در الگوی مصرف، پرهیز از زیاده‌روی و انضباط رفتاری.

نقشه راه جامعه‌سازی و تمّدن‌آفرینیِ اسلامی

«زیست مؤمنانه» در اندیشه و سیره رهبر شهیدانقلاب، الگویی انتزاعی یا محدود به مناسک فردی نیست، بلکه مدلی جامع، پویا و جامعه‌ساز برای تحقق «حیات طیبه» در عرصه فردی و حکمرانی است. این الگو بر سه پایه عینی «عقلانیت عینی»، «معنویت ملموس» و «عدالت‌خواهی ساختاری» استوار است و توحید عملی را هسته مرکزی تمامی اقدامات علمی، سیاسی و جهادی قرار می‌دهد. در این چارچوب، مؤلفه‌هایی چون «ساده‌زیستی» و «پرهیز از مصرف‌گرایی» به‌عنوان کنش‌های استراتژیک، سیاسی و جامعه‌شناختی در راستای صیانت از مشروعیت نظام، تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه با نظام سلطه بازتعریف می‌شوند. درنهایت، نهادینه‌سازی مردم‌داری عینی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، علاوه بر پوشش ابعاد چهارگانه سلامت (معنوی، روانی، اجتماعی و جسمی)، با تقویت سرمایه اجتماعی، نقشه راهی کاربردی برای جامعه‌سازی و تمّدن‌آفرینیِ اسلامی ارائه می‌دهد.

فرآیند تمدّن‌سازی نوین اسلامی

ملیحه خواجوی
پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

فرآیند تکوین و استمرار انقلاب‌های بزرگ تاریخ، متأثر از الگوی مفهومی و نقشه راهی است که رهبری معنوی و سیاسی آن ترسیم می‌کند. در سیر تطور انقلاب اسلامی ایران نیز، پنج مرحله تحقق اهداف انقلاب توسط رهبر شهید انقلاب تبیین شده است: نهضت اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی. اگرچه حرکت عمومی انقلاب اسلامی توانست مراحل «نهضت» و «تأسیس نظام اسلامی» را با موفقیت پشت سر بگذارد، تأمل در جریان جاری کشور نشان می‌دهد که در مرحله گذار از «دولت اسلامی» به «جامعه اسلامی» با موانع و چالش‌هایی روبرو بوده‌ایم. نوشتار حاضر با رویکردی آسیب‌شناسانه، به بررسی ریشه‌های توقف نسبی در این مرحله و نقش راهبردیِ شبکه نخبگان و نسل جدید انقلابی در عبور از آن می‌پردازد.

آسیب‌شناسی توقف در پروژه «دولت اسلامی»

«دولت اسلامی» به معنای شمولیت یافتن کارآمدی، عدالت و ارزش‌های والای دینی در تمام ساختارهای اجرایی و تقنینی است. عدم تحقق کامل این مرحله را می‌توان در چهار مؤلفه اصلی ریشه‌یابی کرد:

۱. نفوذ ساختاری و استحاله فرهنگی: جریان‌های مغایر با مبانی بومی، با پیوند زدن مدل‌های توسعه بیگانه به بدنه دیوان‌سالاری کشور، سبب کندی حرکت در جهت الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی شده‌اند.

۲. دنیاگرایی و اشرافی‌گری: فاصله گرفتن برخی مسئولان از زیست مؤمنانه و خردورزی جهادی، منجر به گسست در کارآمدی و کاهش سرمایه اجتماعی شده است.

۳. فقر نظریه‌پردازی کاربردی: حوزه و دانشگاه در تبدیل مفاهیم بنیادین دینی به مدل‌های اجرایی و ساختارهای حکمرانی با شکاف‌های جدی مواجه بوده و نتوانسته‌اند ادبیات کاربردی متناسب با اقتضائات روز تولید کنند.

۴. تضعیف نظارت مردمی و شبکه نخبگانی: نبود سازوکارهای شفاف برای نقش‌آفرینی مطالبه‌گرانه و تخصصی جریان انقلابی در بدنه دولت، که باعث انفعال در برابر کج‌روی‌ها و کندی در اصلاح ساختارها شده است.

امامت و رهبری؛ ناوبان کشتی انقلاب

در اندیشه سیاسی اسلام، نهاد «امامت و ولایت» صرفاً یک جایگاه حقوقی در رأس هرم قدرت نیست؛ بلکه شریان حیاتی و محور هدایت راهبردی جامعه اسلامی است. رهبر شهید مقتدر و حکیم انقلاب اسلامي در جمهوری اسلامی ایران، با اتخاذ تصمیمات هوشمندانه در برهه‌های بحرانی و جنگ‌های ترکیبی، نقش فرماندهی میدان و مهندسی نظام راهبردی را ایفا کرده است. حفظ ثبات کشور و بازمهندسی خطوط دفاعی در برابر فشارهای همه‌جانبه خارجی، برخاسته از این ویژگی منحصربه‌فرد در نظام ولایی است که مانع از فروپاشی هویت ملی و انقلابی شده است.

رسالت جریان انقلابی و نسل نو؛ الزامات عبور از انسداد

برای خروج از مرحله فعلی و حرکت به سوی «جامعه اسلامی»، بار اصلی مسئولیت بر دوش جریان انقلابی و نیروی انسانی متعهد قرار دارد. این جریان با بهره‌گیری از ویژگی‌های زیر

می‌تواند پیشران گذار باشد:
محافظه‌کاری‌زدایی: لزوم عبور از دیوان‌سالاری‌های خسته‌کننده و اتخاذ تصمیمات شجاعانه.
تخصّص همگام با تعهّد: حاکم ساختن نگاه مسئله‌محور و علمی بر بستر آرمان‌های انقلابی.
خدمت جهادی و سلوک تشکیلاتی: ترجیح منافع ملی بر منافع فردی یا گروهی در قالب شبکه‌سازی منسجم.

راهکارهای عملیاتی

۱. انگاره‌سازی و گفتمان‌سازی: تبیین درست مسائل اصلی کشور و ارائه پاسخ‌های دقیق علمی به شبهات در فضای رسانه‌ای و دانشگاهی.
۲. ارتقای قدرت ملی: تقویت همه‌جانبه مؤلفه‌های قدرت دفاعی، اقتصادی و علمی به منظور بازدارندگی فعال.
۳. تربیت نسل نو: برنامه‌ریزی برای رویش نیروهای پرتلاش، با بصیرت و مأموریت‌گرا که فعالانه میدان‌داری می‌کنند.

نتیجه‌گیری

گذار از «دولت اسلامی» به «جامعه و تمدّن اسلامی» یک فرآیند انفعالی نیست؛ بلکه نیازمند بازآفرینیِ کارآمدیِ حکمرانی برمبنای رهنمودهای ولی‌فقیه و پای‌کار آمدنِ شبکه نخبگانیِ انقلابی است. تنها با نفی دنیاگرایی، تقویت عقبه نظری و شبکه‌سازیِ جهادی می‌توان سازوکارهای اداری را متحوّل ساخت و مسیر دستیابی به تمدّن نوین اسلامی را هموار نمود.



ساده‌زیستی؛ میراث ماندگار آقای شهید خیابان کشوردوست

مهدی سورمه
پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

ساده‌زیستی، نه یک انتخاب موقتی و گذرا، بلکه از ارزش‌های متعالی و اصول ثابت و تغییرناپذیرِ فرهنگی در زیستِ فردی و اجتماعی است؛ اصولی که در سیره عملی حکمرانی اهل‌البیت (علیهم‌السلام) ریشه دوانده و تجلی‌گاهِ کمالِ انسانی است. امام علی (علیه‌السلام)، به‌مثابه قله‌ی ایمان و الگوی بی‌بدیلِ عمل ایمانی، ساده‌زیستیِ مسئولان را نه‌تنها یک ضرورت، بلکه فضیلتی اخلاقی و رکنِ بنیادینِ جامعه اسلامی می‌دانستند. این میراثِ نورانی، در اندیشه‌ی بنیان‌گذار انقلاب اسلامی نیز به‌عنوان یکی از ارکانِ متمایزکننده حکومت اسلامی بازخوانی و بازتولید گشت. ایشان پرهیز از تکلّف، دوری از دنیاطلبی و اجتناب از تجملات را شرط اصلیِ سلامتِ حکومت می‌شمردند؛ ویژگی‌هایی که موجبِ دوری از انحرافات، کسبِ آرامش روحی، همراهی با مستضعفین و ارتقای مشروعیت و نفوذ اجتماعی می‌گردد. این همان چیزی است که حکومت اسلامی را از رژیم‌های سلطنتی و پادشاهی در طول تاریخ، متمایز و برتر می‌سازد.

مرام و سلوک رهبر شهید

امام مجاهد، شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سیّد علی خامنه‌ای (قدّس‌الله نفسه‌الزّکیه)، با تأسی به فرامین الهی، اقتدای به سیره علوی و امام خمینی(ره)، خود را به این ارزش آراسته ساختند. ساده‌زیستیِ ایشان، تنها یک سبک زندگی نبود، بلکه «مرام و سلوکی» بود که مردم را شیفته‌ی ذاتِ پاکشان نمود؛ چنانکه در تجمعاتِ پرشور شبانه‌ی خونخواهی و تجدید بیعتِ امت با رهبر سوم انقلاب امام سیّد مجتبی خامنه‌ای(مدّظلّه‌العالی)، این ویژگی از علل خشنودی و رضایت عمومی مردم از قائد شهید امّت اسلامی است. در همین زمینه امام شهید می فرمودند: «وقتی اشرافی‌گری در قلّه‌های جامعه به‌وجود آمد، سرریز به بدنه جامعه خواهد شد». (۱۳۹۵/۵/۱۱) رهبر شهید انقلاب اسلامی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، به‌عنوان جلوه کامل تربیت‌یافتگیِ مکتب امام راحل(ره) و تداوم‌دهنده نظام فکری و اندیشه ایشان در عرصه‌های مختلف مسئولیت، از دوران ریاست جمهوری تا مقام امامت و زعامت نظام اسلامی تا هنگام شهادت بر مسیر دوری از آفت اشرافی‌گری و با تکیه بر مردم‌داریِ صادقانه و ساده‌زیستیِ بی‌پیرایه ثابت‌قدم و استوار ماندند. عملی جز این نداشته‌اند و زندگیِ همچون مردمِ متوسط و ساده‌زیست داشتند و در این مسیر جان شیرین خود و خانواده گرانقدرشان را فدای ایران کردند؛ چنانکه در تمامی دوران‌ها دشمن و دوست بر این امر اتفاق نظر دارند. مرحوم حاج سیّد احمد آقا در خاطره‌ای از زندگیِ سلوکانه امام شهید بیان نمودند: «گاهاً که من به خانه آقای خامنه‌ای می‌رفتم، فرشی که در زیر پایشان بود، طوری بود که من به موکت پناه می‌بردم».

یکی از ستون‌های اصلی حکمرانیِ اسلامی

پیوند ناگسستنی میان امام و امت در مراسم‌های میلیونی و باشکوه وداع و تشییع رهبر شهید در ایران و عراق، گواهی بر پایبندی به آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی است؛ آیین‌هایی که درحقیقت، تجدید بیعت با سبکِ مدیریتی و حکمرانیِ ایشان بود. ازاین‌رو، برای شناختِ دقیقِ ژرفای شخصیت، تصمیمات و منش مدیریتی رهبر شهید، باید به سبک زندگیِ مؤمنانه ایشان توجه و نگاه ژرف‌نگر کرد؛ الگویی که در آن، گفتار و عمل، در هم آمیخته و عجین بود. ایشان با حدودِ سی و

هفت سال رهبری با کردار برگرفته از مبانیِ دینیِ خود، ثابت کردند که اقتدارِ کارگزاران نظام، در دنیاطلبی یا در نمایشِ تجمّلات نیست، بلکه در ارتباطِ قلبیِ امام جامعه با مردم، دوری از اشرافی‌گری و خدمتِ بی‌منّت نهفته است. همین نگاهِ مقتدرانه و غیرِ دنیاطلب و دوری از تجمّل‌گرایی بود که باعث شد امام شهید (قدّس سرّه) با مشت گره‌کرده در برابر قدرت‌های قلدرِ استکباری، با ایستادگی بر اصول، ابهتِ پوشالی آنها را درهم بشکند. دنیای فانیِ نمردیان و فرعونیان را به زیر بکشاند و درس مقاومت و ایستادگی بدهد. رهبر شهید، ساده‌زیستی را به‌عنوان یک ودیعه‌ی ارزشمند و یکی از ستون‌های اصلی حکمرانی اسلامی و نمادِ واقعیِ اقتدار تثبیت کردند. میراث امام شهید، نه ثروت و کاخ‌های مجلّل، بلکه مکتبی فراموش ناشدنی از «اقتدارِ مبتنی بر سادگی» است؛ درسی که شایسته است کارگزارانِ دولتِ اسلامی با تأسی به این اسوه و سلوک، خود را به این ارزش نبوی و علوی مزیّن کنند. ایشان با همین مشت‌های گره‌کرده و این اراده‌ی بی‌بدیل، در برابر قدرت‌های زورگوی استکبار ایستادند و ابهتِ دنیاییِ‌آنان را متلاشی کردند.



بازخوانی معماری هنر متعهد در اندیشهٔ رهبر شهید انقلاب اسلامی

شهاب الدین عالمی

پژوهشگر دوره چهارم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

هنر متعهد در منظومهٔ فکری امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای (قدّس‌الله‌نفسه‌الزّکیه) صرفاً به تولید آثاری با مضامین دینی و انقلابی خلاصه نمی‌شود. مسئله برای ایشان، تعریف جایگاه هنر و هنرمند در جامعه و تمدن اسلامی است؛ نگاهی که از «عطیهٔ الهی» بودن هنر آغاز می‌شود، در تعهد هم‌زمان به محتوا و قالب ادامه پیدا می‌کند و درنهایت، به رسالت اجتماعی و تمدنی هنر می‌رسد. این نگاه البته از نقطه صفر آغاز نشد. حضرت امام خمینی(ره) با تأکید بر اینکه «تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل‌دهندهٔ اسلام ناب محمدی باشد»، افق تازه‌ای پیش روی هنر انقلاب گشودند. منشور هنرمندان ایشان نیز نقطهٔ عطفی در نظریه‌پردازی هنر متعهد بود. در سال‌های پس از آن، رهبر شهید انقلاب اسلامی این نگاه را بسط دادند و کوشیدند آن را از سطح یک شعارِ فرهنگی به یک دستگاهِ فکریِ قابل پیگیری تبدیل کنند.

عطیهٔ الهی؛ هنر فراتر از یک کالا

نقطهٔ آغاز این نگاه، تعریف هنر است. هنر در منظومهٔ فکری امام شهید صرفاً یک حرفه، سرگرمی یا محصول فرهنگی نیست؛ «عطیهٔ الهی» و «گوهر گرانبهایی» است که در اختیار انسان قرار گرفته و همین امر، برای هنرمند مسئولیت ایجاد می‌کند. این تلقی درست در نقطهٔ مقابل نگاه مصرفی به هنر قرار می‌گیرد؛ نگاهی که هنر را به کالا تبدیل می‌کند و موفقیت آن را با فروش، شهرت یا جلب سلیقهٔ بازار می‌سنجد. در چنین شرایطی، هنرمند به تولیدکننده‌ای تبدیل می‌شود که باید محصولی مطابق خواست بازار ارائه کند. اما اگر هنر موهبتی الهی باشد، نمی‌تواند نسبت به حقیقت و سرنوشت انسان بی‌تفاوت بماند. هنر در نظرگاه آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه‌ای الهی است و مأموریتی از نوع رسالت انبیا دارد. او فقط تولیدکنندهٔ محتوا نیست؛ نسبت به آنچه خلق می‌کند و اثری که بر مخاطب می‌گذارد، مسئول است. از همین‌جاست که تأکید بر رهاییِ هنر از مظاهر زیانبار فرهنگِ بیگانه و استفاده از آن برای «تعالی افکار مردم» معنا پیدا می‌کند.

تعهّد؛ هم به محتوا و هم به هنر

اما هنر متعهد در نگاه امام شهیدمان به معنای نادیده‌گرفتنِ کیفیت هنری نیست. اتفاقاً یکی از نقاط مهم این دیدگاه، تأکید هم‌زمان بر مضمون و تکنیک است. ایشان «هنر برای هنر» را «مقوله‌ای بسیار غلط و انحرافی» می‌دانند، اما در عین حال، بارها بر اهمیت فن و مهارت هنری تأکید کرده‌اند. در این نگاه نمی‌توان ضعف فنیِ یک اثر را صرفاً به دلیل خوب‌بودنِ پیام آن نادیده گرفت. اثر متعهد باید از نظر هنری نیز قدرتمند باشد. «استحکام استخوان‌بندی هنری» در بیانات ایشان از همین منظر اهمیت پیدا می‌کند. هنر متعهد، هم باید حرفی برای گفتن داشته باشد و هم بتواند آن حرف را خوب و اثرگذار بیان کند. این مسئله در تعریف زیبایی نیز خود را نشان می‌دهد. آنجا که آقای شهید ایران می‌فرمایند: «گاهی اوقات، انداختن یک نفر در آتش و تحمّل آن، زیباتر از هر گل و بلبلی است»، در واقع مفهوم زیبایی را از زیبایی‌های ظاهری فراتر می‌برند. در این نگاه، ایثار، مقاومت، رنج و فداکاری نیز می‌توانند سرچشمهٔ زیبایی باشند. از همین منظر، دفاع مقدس برای هنر یک موضوع حاشیه‌ای نیست. دفاع مقدس سرشار از موقعیت‌های انسانی، ایثار و فداکاری است و به همین دلیل، به تعبیر رهبر انقلاب، «کار هنری در زمینهٔ دفاع مقدس یکی از برترین کارهای هنری است».

رسالت نبوی؛ هنر برای روشن‌کردن ذهن‌ها

اما اگر هنر عطیهٔ الهی است و هنرمند هم به محتوا و هم به کیفیت هنری متعهد است، مقصد این هنر کجاست؟ در منظومهٔ فکری رهبر شهید انقلاب اسلامی، پاسخ را باید در مفهوم «رسالت» جست‌وجو کرد. ایشان با اشاره به آیهٔ «الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللّه»، تبیین و تبلیغ حقیقت را از جنس کار انبیا می‌دانند. هنر نیز به دلیل قدرت نفوذش در ذهن و احساس انسان، یکی از مؤثرترین ابزارهای این کار است. هنر می‌تواند چیزی را که با ده‌ها سخنرانی و استدلال منتقل نمی‌شود، در قالب یک فیلم، شعر، داستان یا تصویر به مخاطب منتقل کند. به همین دلیل از هنر به‌عنوان «زبان رسایی» یاد می‌شود که می‌تواند «ذهن‌ها را روشن نماید». در چنین نگاهی، هنرمند نمی‌تواند نسبت به میدان روایت بی‌تفاوت باشد. بخش مهمی از مواجههٔ امروز ملت‌ها نه در میدان جنگ نظامی، بلکه در میدان تصویر و روایت اتفاق می‌افتد. فیلم، سریال، رمان و دیگر قالب‌های هنری می‌توانند تاریخ، هویت و ارزش‌های یک ملت را روایت کنند یا برعکس، آنها را تحریف کنند. از همین‌جاست که نقش هنرمندان در میدان فرهنگی اهمیت پیدا می‌کند. هنرمند متعهد در این میدان، صرفاً صاحب ذوق نیست؛ نسبت به آنچه روایت می‌کند و اثری که بر جامعه می‌گذارد، مسئولیت دارد.

از نظریه تا میدان عمل

این نگاه البته فقط در سطح نظری باقی نمانده است. حمایت از هنرمندانی مانند شهید آوینی و قیصر امین‌پور، شکل‌گیری نهادهای فرهنگی و هنری و برگزاری جشنواره‌هایی با رویکرد انقلابی، بخشی از تلاش برای تحقق همین نگاه بوده است. در کنار آن، هشدارهای مکرر نسبت به گیشه‌زدگی، سطحی‌شدن هنر و خودباختگی در برابر الگوهای غربی نیز نشان می‌دهد که مسئلهٔ کیفیت و استقلال فرهنگی همواره در این منظومه مورد توجه بوده است.

درنهایت، می‌توان گفت «عطیهٔ الهی»، «تعهد به قالب و محتوا» و «رسالت نبوی» سه بخش جدا از یکدیگر نیستند؛ بلکه سه مرحله از یک نگاه واحد به هنرند. هنر چون عطیهٔ الهی است، مسئولیت می‌آورد؛ این مسئولیت باید در آفرینشی جدی و حرفه‌ای تحقق پیدا کند و در نهایت، هنر باید بتواند در جامعه اثر بگذارد، حقیقت را روایت کند و ذهن انسان را روشن سازد. بنابراین، هنر متعهد در این منظومه صرفاً «هنر با موضوع دینی» یا «هنر با شعار انقلابی» نیست. سخن از نوعی نگاه به ماهیت هنر و جایگاه هنرمند است؛ نگاهی که هنر را از یک کالای مصرفی فراتر می‌برد و برای آن نقشی جدی در ساختن انسان، جامعه و تمدن قائل می‌شود.



درس‌هایی از سیره امام مجاهد شهید؛ حکمرانی و مدیریت جامعه در شرایط جنگ و فتنه

احد نوری اصل

پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

تجربه جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه گذشته نشان داده است که بحران‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی غالباً به‌صورت منفرد پدیدار نمی‌شوند، بلکه در شرایط جدید با یکدیگر ترکیب شده و هم‌زمان عرصه‌های امنیتی، رسانه‌ای، اقتصادی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. فتنه، تحریم، عملیات روانی، ترور، حمله نظامی و جنگ شناختی، اگرچه از نظر ابزار متفاوت‌اند، در بسیاری موارد یک هدف مشترک دارند: کاهش قدرت تصمیم‌گیری، تضعیف اعتماد عمومی و فرسایش توان ملی. از این منظر، حکمرانی در شرایط بحران صرفاً به معنای واکنش به یک حادثه نیست، بلکه به معنای تشخیص درست تهدید، حفظ ثبات تصمیم‌گیری، صیانت از سرمایه اجتماعی و انتخاب اقدام متناسب با شرایط است. بررسی سیره امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (قدّس‌الله نفسه‌الزّکیه) در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۴، مجموعه‌ای از اصول و تجربه‌های مدیریتی را نشان می‌دهد که در مواجهه با چنین شرایطی قابل توجه است.

۱. مدیریت بحران از پیش از وقوع آغاز می‌شود

یکی از مهم‌ترین درس‌های این تجربه آن است که آمادگی برای بحران نباید پس از وقوع آن آغاز شود. تأکید مستمر بر افزایش قدرت ملی، تقویت توان دفاعی، پیشرفت علمی و فناوری، اقتصاد مقاومتی و افزایش ظرفیت‌های داخلی را می‌توان بخشی از همین رویکرد دانست. در این نگاه، کشوری که از نظر دفاعی، اقتصادی، علمی و اجتماعی آسیب‌پذیر باشد، در زمان بحران دامنه انتخاب‌های محدودتری خواهد داشت. بنابراین، مهم‌ترین معیار ارزیابیِ آمادگیِ پیشینی، میزان کاهش آسیب‌پذیری‌های حیاتی و افزایش توان کشور برای تصمیم‌گیری مستقل در شرایط فشار است.

۲. تفکیک اعتراض از فتنه؛ نخستین شرط مدیریت اجتماعی

در مدیریت بحران‌های اجتماعی، یکی از خطاهای اساسی، یکسان تلقی کردن هرگونه اعتراض با اقدام سازمان‌یافته علیه ثبات کشور است. نارضایتی اقتصادی، صنفی یا اجتماعی می‌تواند زمینه واقعی داشته باشد و مدیریت صحیح آن مستلزمِ شنیدنِ مطالبه، فراهم‌کردنِ مسیر قانونیِ بیان اعتراض و اصلاح ضعف‌های موجود است. در مقابل، هنگامی که خشونت، تخریب، تحریکِ سازمان‌یافته، ایجاد ناامنی و تلاش برای بی‌ثبات‌سازی وارد صحنه شود، موضوع، ماهیتِ متفاوتی پیدا می‌کند. بنابراین، دستورالعمل مدیریت فتنه باید بر چهار مرحله استوار باشد: تشخیص دقیق ماهیت حادثه، تفکیک مطالبه مشروع از رفتار خشونت‌آمیز، پاسخ به زمینه‌های واقعی نارضایتی و برخورد قانونی، هدفمند و متناسب با عناصرِ خشونت‌طلب و بی‌ثبات‌کننده. این تفکیک مانع از آن می‌شود که اعتراض اجتماعیِ بی‌دلیل به مسئله امنیتی تبدیل شود یا برعکس، نشانه‌های واقعی بی‌ثبات‌سازی نادیده گرفته شود.

۳. آرامش در تصمیم‌گیری و قاطعیت در اقدام

بحران معمولاً با فشار زمانی، اطلاعات ناقص و تلاش برای ایجاد هراس همراه است. در چنین شرایطی، حفظ آرامش در سطح عالیِ تصمیم‌گیری، اهمیت اساسی دارد. آرامش به معنای انفعال نیست؛ بلکه به معنای جلوگیری از تصمیم هیجانی، بررسی دقیق موقعیت،

تعیین خطوط قرمز و سپس اقدام متناسب است. از این منظر، سه معیار برای ارزیابی مدیریت بحران اهمیت دارد: سرعت تشخیص، تناسب واکنش و حفظ ثبات تصمیم‌گیری. واکنش شتاب‌زده می‌تواند دامنه بحران را افزایش دهد و تأخیر بیش از اندازه نیز ممکن است فرصت را از مدیریت بحران بگیرد.

۴. مردم؛ مهم‌ترین پشتوانه عبور از بحران

تجربه بحران‌های مختلف نشان می‌دهد که توان یک کشور صرفاً با تجهیزات نظامی یا ظرفیت‌های اقتصادی سنجیده نمی‌شود؛ اعتماد و همراهیِ جامعه نیز بخشی از قدرت ملی است. بنابراین، حفظ ارتباط با مردم، ارائه اطلاعات قابل اعتماد، جلوگیری از ایجاد هراس و تقویت امید اجتماعی، بخشی از مدیریت بحران است. معیار موفقیت در این حوزه را می‌توان در حفظ انسجام اجتماعی، استمرار مشارکت مردم و جلوگیری از تبدیل اضطراب عمومی به بی‌اعتمادی و آشفتگی اجتماعی مشاهده کرد.

۵. تبیین و مقابله با جنگ شناختی

در جنگ شناختی، هدف فقط تغییر رفتار نیست، بلکه تغییر برداشت جامعه از واقعیت است. ازاین‌رو، تبیین باید بخشی از مدیریت بحران باشد، نه اقدامی تبلیغاتی پس از وقوع حادثه. امام مجاهد شهید در دیدار فرماندهان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش در ۱۶ بهمن ۱۴۰۲ تصریح کردند که وظیفه خواص در مواقع لازم، خنثی‌کردنِ تردیدافکنی و شک‌آفرینیِ دشمن و تبیینِ مسائل است. بر این اساس، دستگاه حکمرانی باید پیش از گسترشِ شایعه، اطلاعات دقیق و قابل فهم ارائه کند، شبهات اصلی را شناسایی و پاسخ دهد و از شکل‌گیریِ خلأ اطلاعاتی، جلوگیری کند. شاخص ارزیابی نیز سرعت پاسخ، شفافیت اطلاع‌رسانی و میزان توانایی در حفظ اعتماد عمومی است.

۶. تجربه جنگ دوازده روزه؛ نمونه عینی مدیریت بحران

جنگ دوازده‌روزه ۱۴۰۴ نمونه‌ای روشن از مدیریت هم‌زمان یک بحران نظامی، روانی و اجتماعی بود. در نخستین ساعات و روزهای حمله، مسئله تنها پاسخ نظامی نبود؛ حفظ انسجام داخلی، جلوگیری از هراس عمومی و انتقال پیام اقتدار نیز اهمیت داشت. در نخستین پیام تلویزیونی پس از تهاجم رژیم صهیونیستی، بر آمادگی نیروهای مسلح، حمایت مردم و ضرورت پاسخ قاطع تأکید شد. در متن پیام نیز حمله دشمن «اشتباه بزرگی» توصیف و تأکید شد که عواقب آن برای مهاجمان سنگین خواهد بود. این نحوه مواجهه نشان می‌دهد که مدیریت بحران نظامی، هم‌زمان نیازمند سه اقدام است: حفظ توان عملیاتی، اطمینان‌بخشی به جامعه و ارسال پیام روشنِ بازدارندگی به طرف مقابل. بنابراین، موفقیت مدیریت بحران را نباید فقط با نتیجه میدان نظامی سنجید؛ بلکه حفظ انسجام اجتماعی و استمرار ظرفیت تصمیم‌گیری نیز بخشی از نتیجه محسوب می‌شود.

جمع‌بندی

سیره امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (قدّس‌الله نفسه‌الزّکیه) در مواجهه با جنگ و فتنه را می‌توان تجربه‌ای مبتنی بر چند اصل اساسی دانست: آمادگی پیشینی، تشخیص دقیق ماهیت تهدید، تفکیک اعتراضِ مشروع از خشونت و بی‌ثبات‌سازی، حفظ آرامش در تصمیم‌گیری، اتکا به مردم، تبیین واقعیت و اقدام متناسب. در این چارچوب، مدیریت موفق بحران نه با انفعال سازگار است و نه با واکنش هیجانی؛ بلکه مستلزم ترکیب عقلانیت، صبر، قاطعیت و اقناع اجتماعی است. مهم‌تر از همه آنکه بحران نباید صرفاً حادثه‌ای برای عبور کردن تلقی شود؛ بلکه باید از تجربه آن برای کاهش آسیب‌پذیری، افزایش آمادگی و تقویت قدرت ملی استفاده کرد. چنین نگاهی، حکمرانی را از مدیریت مقطعی حادثه فراتر برده و آن را به فرآیندی مستمر برای حفظ امنیت، انسجام و تاب‌آوریِ جامعه تبدیل می‌کند.




بايد برخاست
KHAMENEI.IR